

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست.

کریم ا. جیلو

ضمن اظهار تشکر از آقای بهزاد کریمی در تشریح دلایل و اهداف انتشار جلد دوم کتاب میکوشم در حد فرصت محدود ام در این بحث شرکت کنم:

-به نظر من تذکر آقای بهنام به جاست ولی اینکه چه کس یا کسانی و با چه امکاناتی برای اجرای توصیه ایشان آستین بالا خواهند زد باید منتظر شد و دید. آقای نادری با برخورداری از امکانات یک دولت ثروتمند، و وزارت اطلاعات آن از جمله در اختیار داشتن انبوهی از اسناد و تیمی از همکاران خود و مشاورین سابقا چپ، کار تمام وقت با حقوق مکفی و اضافه کاری و مزایا و غیره...حد اقل چند سالی برای تدوین و تنظیم این تالیفات وقت صرف کرده اند.

-چند سال پیش عده ای از وابستگان سابق و فعلی فدایی از گرایشات مختلف دور هم جمع شدند تا گامهای ممکن را در جهت مدون کردن، و شاید هم نوعی و قایع نگاری حوادث گذشته مورد بحث قرار دهند. متأسفانه کار این جمع به دلایل عدیده ای به نتایجی منجر نشد و بعید است در شرایط حاضر ایجاد جمعیتی جدید برای پی گیری و تکمیل اقدامات پیشین امکان پذیر باشد. کارهای محدود فردی با امکانات و وقت بسیار تنگ و اندک و نتیجتاً طولانی مدت با نتایج نه چندان چشمگیر شاید تنها راه باقیمانده باشد.

-اما در مورد مولف کتاب چریکهای فدایی... کسی واقعا به درستی نمی داند که ایشان از چه نوع سابقه و صلاحیت علمی برای تحلیل حوادث تاریخی برخوردارند. ظاهراً ایشان به همراه آقای عبدالله شهبازی از موسسین "موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی" وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ بوده اند و اکنون بیش از ۲۰ سال است که در این موسسه مشغول تحقیقات مورد علاقه دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی هستند. قاعدتن باید ۲۰ سال کار پژوهشی می توانست کیفیت قابل قبولی از صلاحیتهای مرتبط با امر تاریخ نگاری را در وجود "پژوهشگرما آقای نادری" فراهم آورد، اما قضیه درست بر عکس است. چیزی که ما شاهدیم جز مشتکی خیال اندیشی های غرض ورزانه بی بنیاد برای توجیه حقانیت پدیده جمهوری اسلامی در ایران نیست.

-آقای نادری در واقع امر نه مورخ اند و نه پژوهشگر. ابزارهای به کار رفته در دو اثر ایشان هیچ قرابتی با تاریخ نگاری به مفهوم متعارف کلمه ندارند. دو کتاب عرضه شده از او، صرفاً سیمای یک دانش آموخته نه چندان برجسته "جنگ های روانی و تبلیغاتی" پرورش یافته در دستگاه اطلاعاتی-امنیتی حکومتی را به نمایش میگذارد و بس. اساس کار کتاب «چریک های فدائی خلق...» در واقع اثبات اغراض و منویات دستگاه امنیتی نظام حکومتی در کشور است.

آقای نادری ا در مقدمه جلد دوم، مجدداً و لجوجانه بر کار بست اسناد بازجویی به عنوان اساس و بنیاد تدوین تاریخ یک جریان اصرار ورزیده اند.

اگر اسناد بازجویی در شرایط فشار و اجبار، میتواند بنیان مطمئنی برای باز سازی رویدادهای مربوط به تاریخ یک جریان سیاسی باشند، چرا علیرغم وفور این اسناد در مراکز امنیتی جمهوری اسلامی مربوط به زمان شاه، تاریخ نضج و گسترش و تکامل جریانات اسلامی حاکم در ایران نمیتواند مشمول چنین قاعده ای گردد؟ این چه رازی است که وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی دست به ایجاد موسسه پژوهشی برای تدوین تاریخ گذشته می زند اما فقط تاریخ جریانات مخالفت را بر اعترافات و اسناد بازجویی در زندان بنا می نهد؟

اگر شکنجه و آزار دارای آنچه ان اعجاز و خاصیتی است که بتواند جهات ریز و درشت مربوط به تکوین و تکامل جریانات سیاسی را به درستی آشکار کند، چرا مورخان حکومتی تاریخ جمهوری اسلامی، برای دست یابی به اطلاعات دست اول در باز آفرینی این تاریخ، یک دوره چند ماهه تخلیه اطلاعاتی از طریق فشار و شکنجه را، در حق دست اندرکاران قدیم و جدید جمهوری اسلامی تجویز نمیکند؟ مثلاً، از کجا معلوم که بخشی از خاطرات آقای رفسنجانی قابل اتکا و معتبر باشند؟ چرا نمیتوان با یک دوره فشار و شکنجه نه تنها اعتبار این اطلاعات را در کوتاه ترین زمانی ممکن به راست آزمایی کشید بلکه عناصر مهم و جدیدی را که احیاناً ایشان نگفته اند هم بر آن افزود؟

اگر اسناد بازجویی بتوانند بنیاد مطمئنی برای نگارش تاریخ یک جریان فراهم کنند، چرا فقط باید محققین وابسته به نهادهای حکومتی مجاز به دسترسی و استفاده از آن ها باشند و دیگرانی که خود مستقیماً در آفرینش این تاریخ دخیل بوده اند از دسترسی به آن محروم بمانند؟

آقای نادری در تلاش برای توضیح تاریخ فدایی اسناد و شواهد در دسترس خود را اغلب نه به مقایسه با یکدیگر، بلکه به مقابله با اسناد ساواک شاه و وزارت اطلاعات ولی فقیه، خصوصاً بخش مربوط به اعترافات زندانیان برده اند و عجیب تر این که اساس تاریخ نگاری خود را بر اعترافات در زیر فشار و شرایط زندان متکی کرده اند.

ایشان شیفته این باورند که اعترافات در شرایط زندان حتی اگر شکنجه ای بر کسی اعمال نشود و یا اعترافات بعد از دوره شکنجه الزاماً عین حقیقت اند، (در زیر شکنجه که فیهای المراد)، تا اظهارات و بیانات همان افراد در شرایط آزاد در خارج از زندان. این اعترافات در شرایط محدودیت و فشار زندان هستند که تعیین می کنند حقیقت انگیزه ها و خواست های افراد و احزاب و زمینه بروز آن ها در جامعه چه بوده است.

آقای نادری در این تفکر تنها نیست. این تفکر اکنون بیش از ۳۰ سال است که جامعه ایران را برای تحمیل الگوها و رفتارهای مطلوب حکومت دینی زیر سیطره خود گرفته است. بر اساس فکر آقای نادری حقیقت وجودی و جاریان ها و ابطنی های که خودی هم بودند، همانی است که در تلویزیون در نفی افکار و اعمال گذشته و توطئه های که برای سرنگونی حکومت ولی فقیه طراحی کرده بودند، گفتند. آن ها تا زمانی که در خارج از زندان

بودند به دروغ افکار و رفتار دیگری داشتند اما زندان و فشار آن‌ها را مجبور به راستگویی و بروز دادن حقیقت وجودی خود کرد. به پاسخ آقای نادری در "خیال اندیشی و رد حقیقت" به منتقدین خود نگاه کنید تا به کنه افکار افراطی و انسان کش او پی ببرید ...

نکته ای که من می‌خواهم در مورد اعتبار اسناد بازجویی در یک پژوهش تاریخی بگویم، این است که، اولاً این اسناد چه در زیر شکنجه به دست آمده باشند و چه در دوره زندان به بازجویان گفته شده باشند، و همه اعترافات بر فرض هم درست گفته شده باشند، حاوی همه اطلاعات مهم شخص زندانی نیستند. شما به هر کسی از زندانیان سابق مراجعه کنید به یقین می‌توانید مطمئن شوید که بسیاری از آن‌ها در زیر شکنجه و در جریان اعتراف، همه اطلاعات مهم و یا مفید خود را به مامورین نداده بوده‌اند. بسته به وضعیت خاص هر فردی، زمان، شرایط دستگیری، بازجویی، شکنجه و غیره، اغلب آن‌ها کم و یا بیش بخشی از اطلاعات خود را فاش نداشتند؛ دوماً، بخشی از اطلاعات افشا شده زندانیان چه در زیر شکنجه و چه بعد از آن، اطلاعاتی مخلوط از درست و نادرست به منظور گمراه کردن بازجویان بوده است. در دوره زندان، همیشه یکی از دل‌نگرانی‌های بخش بزرگی از زندانیان، روشن شدن همان اطلاعات داده نشده و یا اطلاعات داده شده غلط در دستگیری‌های بعدی دیگران بوده است. سوماً تا حد معینی در زمان شاه و به شکل قطعی و همه گیر در زندانهای جمهوری اسلامی، اعترافات زندانیان باید بر اساس سناریوهایی که بازجوها می‌ساختند و می‌سازند تدوین و تنظیم شوند. زندانی باید آنقدر شکنجه شود تا سناریوی بازجو را پذیرفته و برای تکمیل جزئیات آن به همکاری کامل با بازجو بپردازد و یا هم بمیرد. انکار چنین حقایق آشکاری توسط مولف نامی جز تصمیم قبلی برای تخریب و ترور شخصیت مخالفین سیاسی ندارد. حتی حجت الاسلام روح الله حسینیان قاتل معروف معرف حضور همه گان و رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در این زمینه از آقای نادری فرسنگ‌ها جلوتر است. او می‌گوید: "...ما اعتقاد نداریم که هدف وسیله را توجیه میکند. اگر سندی موجود باشد باید حجت آن ثابت شود. بسیاری از اسنادی که از افراد در ساواک زیر شکنجه گرفته شده است؛ در صورتی که کسی آنها را ثابت نکند، حجت ندارد... افرادی که به اینجا برای مصاحبه می‌آیند خود در حکم سند هستند" نقل از سخنرانی حجت الاسلام روح الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جرس، ۱۰ بهمن ۱۳۸۸

-کسانی که کشتار هزاران انسان بیگناه را تایید یا مسکوت می‌گذارند، خصوصاً کارگزاران دستگاه‌های پی‌گرد و سرکوب که آقای نادری هم در زمره آن‌ها هستند، اخلاقاً هیچ نوع صلاحیتی برای قضاوت در مورد رفتار و کردار مخالفین سیاسی خود ندارند.

جنایات حکومت جمهوری اسلامی در حق مردم ایران در تاریخ صد ساله اخیر ایران بی نظیر بوده است. هیچ حکومتی در این صد سال چنین عرصه را بر مردم خود تنگ نکرده است. البته کسانی از اپوزیسیون مستقر در خارج که در عمل به صف طرفداری از حفظ دستگاه ولایت به بهانه جلوگیری از تجزیه کشور پیوسته و حکومت جمهوری اسلامی را دارای خواص دموکراتیک می‌شناسند با چنین قضاوتی موافق نیستند. فساد در برخورد با منتقدین در درون حکومت جمهوری اسلامی چنان عمق و گستره ای پیدا کرده که آقای نادری اگر هنوز حیایی در خود سراغ باید برود و در تنهایی از شرم بمیرد. چند هفته پیش نشریه جوان ارگان وابسته به اطلاعات سپاه خبر داد که یکی از "منحرفین" اعتراف کرده که از طریق آلوده کردن قرآن به نجاست توانسته به قدرتی شیطانی دست پیدا کرده و حدود ۲۴۰ زن شوهر دار را بدون اینکه اختیاری از خود داشته باشند به خانه خود هدایت کرده و با همه آن‌ها خوابه شود. این شخص "منحرف" البته کسی به جز امام جمعه دفتر ریاست جمهوری نبوده است، و آقای محمود احمدی نژاد، مدیر خود گمارده کره زمین، هر روز پشت سر او نماز می‌خوانده است ...

۳- انشقاق و تصفیه در صف پیروان حکومت فقهی در ایران در نوع خود از خونین‌ترین و متکثرترین، در قیاس با موارد مشابه در هر جریان مخالف حکومت اسلامی بوده است. اگر حتی تمامی انشعابها و درگیری‌های خونین مجموعه مخالفین حکومت جمهوری اسلامی را در ۳۲ سال گذشته را روی هم جمع کنیم، تنها بخش بسیار ناچیزی در مقایسه با آنچه که در صف حکومتیان رخ داده خواهد بود. آقای نادری قطعاً به خاطر طبیعت حرفه خویش بیش از بسیاری دیگر به عمق و ابعاد چنین فجایع و جنایاتی در درون صفوف "خودی‌ها" آگاهی دارند. بدون اذعان آشکار به این حقیقت و تقبیح آن، ایشان فاقد هر نوع حقانیت اخلاقی برای مذمت مخالفین حکومت در این قبیل موارد خواهند بود.

باید به ایشان یاد آوری کرد که بسیاری از این فجایعی که عقل متعارف هم از درک آن‌ها عاجز می‌ماند از سرشت و ذات نظام ولایت فقهی در ایران سرچشمه می‌گیرند.

۴- آقای نادری از برخی معجزاتی نام برده‌اند که بعد از انتشار جلد اول تالیف ایشان در صف باز ماندگان فدایی در برخورد با گذشته رخ داده است. گویا یکی از این موارد اعتراف یکی از باز ماندگان آن دوره به جزئیات واقعه مربوط به شهادت مسرور فرهنگ است در گرگان در زمستان سال ۱۳۵۴ که حقانیت ادعاهای آقای نادری را ثابت کرده است. آقای نادری حتی زحمت یک تحقیق ابتدایی را هم به خود نداده‌اند که متوجه شود این نوشته بیش از ۱۰ سال پیش برای اولین بار توسط خانم الهه اخوان در ارگان رسمی اتحاد فداییان خلق به چاپ رسید...